

نقش توانایی سیاست مالی بر نابرابری درآمد

محسن مزیدی

گروه حسابداری، واحد طبس، دانشگاه آزاد اسلامی، طبس، ایران.

Mazidimohsen@yahoo.com

چکیده

وقتی تعادل عمومی در اقتصاد به واسطه رکود یا تقاضای مازاد بر هم بخورد، دولت برای برقراری دوباره تعادل در اقتصاد و کاهش رکود و تقاضا می‌تواند به اجرای سیاست مالی بپردازد. با ایجاد رکود، تولید کاهش می‌یابد و اگر تقاضای مازاد وجود داشته باشد، در جامعه تورم ایجاد می‌شود. در صورتی که دولت بخواهد اقدامی در این خصوص انجام دهد، می‌تواند به اجرای سیاست مالی بپردازد تا در بازار کالا و خدمات دخالت کند. سیاست مالی مستقیماً از طریق دولت بر فضای اقتصادی کشور اعمال می‌شود. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی توانایی سیاست مالی نابرابری درآمد می باشد. پژوهش حاضر در نیمه اول سال ۱۴۰۴ صورت گرفته و از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش پژوهش، توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه‌ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه‌ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و... و آموخته‌های محقق استفاده شده است. از نتایج پژوهش چنین برمی آید که سیاست مالی و استفاده بهینه آن، بر نابرابری درآمد تأثیر مستقیم دارد که در راستای پژوهش، ضمن بررسی آن، سؤالات پژوهش تحلیل شده و نتایج تحلیل بیانگر این بود که با آگاهی پیدا کردن نسبت به عوامل و جنبه های سیاست مالی، می توان آن را تا حدی بهبود و از بروز نابرابری درآمد در سازمان جلوگیری کرد.

واژگان کلیدی: سیاست مالی، درآمد، نابرابری درآمد، رشد اقتصادی.

مقدمه

شکاف بین فقیر و غنی، موضوعی است که همواره مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است، درآمد افراد همواره به عرضه و تقاضای نیروی کار بستگی دارد اما عوامل دیگری نیز در تعیین درآمد افراد نقش دارند که از جمله آن می‌توان به قابلیت، توانایی، شهرت و... اشاره کرد. این عوامل مهم‌ترین عاملی هستند که چگونگی توزیع درآمدها بین گروه‌های مختلف جامعه را بیان می‌کنند. به عبارت بهتری همین عوامل مشخص می‌کنند که چه کسی فقیر و چه کسی غنی باشد (کودهاری^۱، ۲۰۲۵).

سیاست‌های مالی یکی از بنیادی‌ترین ابزارهایی است که دولت‌ها برای مدیریت اقتصاد کلان به کار می‌گیرند. حتی اگر مستقیماً در بازارهای مالی فعال نباشید، تأثیر این سیاست‌ها در زندگی روزمره، اقتصاد خانواده و کسب‌وکارها به وضوح قابل لمس است. سیاست‌های مالی، با استفاده از ابزارهایی نظیر مالیات و مخارج دولت، بر تولید، اشتغال و تورم تأثیر

¹ Choudhury

می‌گذارند و به‌نوعی نقش تنظیم‌گر اقتصاد را ایفا می‌کنند. اما اهمیت این سیاست‌ها تنها به اقتصاد داخلی محدود نمی‌شود؛ بازارهای جهانی و سرمایه‌گذاران نیز به دقت تغییرات این سیاست‌ها را دنبال می‌کنند تا استراتژی‌های خود را بهینه‌سازی کنند (ابراهیمی، ۱۴۰۰).

در طول تاریخ، سیاست‌های مالی نقش کلیدی در تغییرات اقتصادی ایفا کرده‌اند؛ از رکود بزرگ ۱۹۲۹ تا برنامه‌های بازبایی اقتصادی پس از بحران ۲۰۰۸، همواره شاهد تلاش دولت‌ها برای دستیابی به تعادل در اقتصاد بوده‌ایم. درک بهتر از نحوه عملکرد این سیاست‌ها می‌تواند به ما کمک کند تا تأثیرات آن‌ها را بر زندگی و سرمایه‌گذاری‌هایمان درک کنیم. این مقاله به بررسی انواع سیاست‌های مالی، اهداف، و تأثیرات آن‌ها بر اقتصاد و بازارهای مالی می‌پردازد تا تصویر جامعی از این ابزار قدرتمند ارائه دهد.

از جمله اهداف اصلی سیاست مالی می‌توان به دستیابی به اشتغال کامل، حفظ رشد اقتصادی پایدار و تثبیت قیمت‌ها اشاره کرد. علاوه بر این، سیاست مالی ابزاری برای کاهش نوسانات اقتصادی و مدیریت تقاضای کل^۱ به‌شمار می‌آید. به‌عنوان مثال، در زمان رکود اقتصادی، سیاست‌های مالی انبساطی برای افزایش تقاضای کل و بازگرداندن رونق به اقتصاد اتخاذ می‌شوند، در حالی که در زمان رشد بیش از حد، سیاست‌های انقباضی برای جلوگیری از تورم اجرا می‌شوند (چنگ^۲، ۲۰۲۰).

ریشه‌های سیاست مالی به دوران رکود بزرگ ۱۹۲۹ بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که جهان شاهد فروپاشی اقتصاد بازار آزاد بود و نظریه‌های سنتی اقتصادی مبتنی بر عدم مداخله دولت زیر سؤال رفت. این بحران جهانی زمینه‌ساز پذیرش ایده‌های جان مینارد کینز، اقتصاددان برجسته انگلیسی، شد. کینز بر این باور بود که دولت باید از طریق افزایش هزینه‌ها و کسری بودجه در دوره‌های رکود و کاهش مخارج در دوره‌های رونق، چرخه‌های اقتصادی را متعادل کند.

این تغییر دیدگاه، به‌طور کامل فلسفه “لسه فر” یا عدم مداخله دولت در بازار را کنار گذاشت. فلسفه لسه فر بر این عقیده استوار بود که بازارها باید آزادانه و بدون دخالت دولت عمل کنند تا به تعادل برسند. اما رکود بزرگ نشان داد که این رویکرد نمی‌تواند در شرایط بحرانی پاسخگو باشد. از آن زمان به بعد، سیاست مالی به ابزاری کلیدی برای مدیریت اقتصاد کلان تبدیل شد.

یکی از اهداف کلیدی سیاست مالی، حفظ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی^۳ در محدوده مطلوب ۲ تا ۳ درصد است. علاوه بر این، سیاست مالی به دنبال تثبیت نرخ بیکاری در حدود ۴ تا ۵ درصد و کنترل نرخ تورم در حدود ۲ درصد است. این اهداف نشان‌دهنده تلاش دولت برای ایجاد تعادلی پایدار میان رشد اقتصادی، اشتغال و ثبات قیمتی است (دایتمار^۴، ۱۹۹۵).

در نهایت، سیاست مالی نه تنها ابزار دولت‌ها برای مدیریت اقتصاد داخلی است، بلکه تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی و بازارهای مالی دارد. برای سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی، درک این سیاست‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا تغییرات در سیاست مالی می‌تواند محرک اصلی روندهای بازارهای مالی، نرخ بهره و ارزش پول ملی باشد. از این رو، سیاست مالی نقشی حیاتی در شکل‌دهی به چشم‌انداز اقتصادی هر کشور ایفا می‌کند.

لذا با توجه به آنچه گفته شد، در این پژوهش تلاش می‌کنیم نه تنها به مفهوم سیاست مالی بپردازیم، بلکه جنبه‌هایی از نحوه پیاده‌سازی صحیح آن را نیز بیان کنیم. لذا با توجه به آنچه گفته شد هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش سیاست مالی بر نابرابری درآمد در نیمه اول سال ۱۴۰۴ است. پژوهش دارای ۳ سوال به شرح زیر است:

¹ Aggregate Demand

² Cheng

³ GDP

⁴ Dietmar

- ✓ سیاست مالی چگونه کار می کند؟ و در حال حاضر به چه شکلی است؟
- ✓ سیاست مالی چه تاثیری بر اقتصاد دارد؟
- ✓ ابزارهای اصلی سیاست مالی چه ابزارهایی است؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

سیاست مالی

سیاست مالی به واسطه‌ی تغییر در مخارج و تغییر در نرخ مالیات‌ها اجرا می‌شود. این نوع سیاست با توجه به اوضاع اقتصادی کشور به دو نوع تقسیم می‌شود که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

❖ سیاست مالی انبساطی چیست؟

در شرایطی که اقتصاد وارد رکود شده باشد، دولت می‌تواند به صورت مصنوعی از طریق سیاست مالی انبساطی بر فضای کلی اقتصاد تاثیر بگذارد و تا حدودی آن را از رکود خارج نماید. دلیل این دخالت دولت آن است که شرایط رکودی موجب کاهش تولید و افزایش بیکاری می‌شود.

برای مقابله با این شرایط دولت می‌تواند اقدام به افزایش مخارج خود کند. با افزایش مخارج دولت، تقاضای کل در اقتصاد افزایش می‌یابد و افزایش تقاضای کل موجب افزایش تولید و کاهش بیکاری در جامعه خواهد شد. دولت برای انجام سیاست مالی انبساطی علاوه بر افزایش مخارج، می‌تواند از کاهش نرخ مالیات نیز استفاده کند. زیرا با کاهش نرخ مالیات، هزینه تولید برای شرکت‌های تولیدکننده کاهش می‌یابد. کاهش هزینه تولید تا حدودی بر کاهش قیمت کالاها اثرگذار است. این مساله خود می‌تواند موجب افزایش تقاضا شود و به برون رفت اقتصاد از رکود کمک نماید (چن^۱، ۲۰۲۱).

تاثیر سیاست مالی انبساطی برای سرمایه گذاری در بورس

سیاست مالی انبساطی باعث افزایش مخارج دولت می‌شود. در این صورت میزان پولی که در فضای اقتصادی وجود دارد افزایش چشمگیری پیدا خواهد کرد. در نتیجه با افزایش مخارج و افزایش پول در جامعه تقاضا برای کالا، خدمات و دارایی‌ها افزایش پیدا می‌کند. به دلیل اینکه سهام و حق تقدم سهام جزو دارایی‌های سودده در بلند مدت محسوب می‌شوند، با سیاست مالی انبساطی تقاضا برای آنها افزایش پیدا می‌کند.

سیاست مالی انقباضی

در شرایطی که رشد اقتصاد بسیار سریع است و میزان تقاضا روز به روز افزایش می‌یابد، نرخ تورم هم بالا خواهد رفت. دولت با استفاده از سیاست مالی انقباضی می‌تواند از رشد سطح عمومی قیمت‌ها که بر اثر افزایش مازاد تقاضا به وجود آمده است جلوگیری کند (چانگ^۲، ۲۰۲۴).

یکی از راه‌های اجرای سیاست مالی انقباضی کاهش مخارج دولتی است. زیرا با کاهش مخارج دولت تقاضا در اقتصاد کاهش می‌یابد و کاهش تقاضا موجب کاهش تورم می‌شود. راه دیگری که دولت برای کاهش تقاضا و اجرای سیاست مالی انقباضی می‌تواند استفاده کند، افزایش نرخ مالیات است. با افزایش نرخ مالیات قیمت کالاها تولیدی افزایش خواهند داشت. با افزایش قیمت کالاها نیز تقاضا برای آنها در جامعه کاهش می‌یابد. علاوه بر سیاست مالی که از طرف

¹ Chen
² Chang

دولت برای تاثیر گذاری بر اقتصاد اجرا می‌شود، سیاست‌های مداخله‌گرانه دیگری نیز وجود دارد که از طرف بانک مرکزی اجرا می‌شود. البته در کشورهایی که بانک مرکزی مستقل نیست عملاً دولت بر سیاست پولی نیز اثر گذار است (تقی زاده، ۱۴۰۰).

درآمد

درآمد پولی است که یک فرد یا یک شرکت در بازه زمانی مشخص از محل کالاها یا خدماتی که برای دیگران فراهم کرده یا سرمایه گذاری‌هایی که داشته است، به دست می‌آورد. معمولاً درآمد برای تأمین مخارج روزانه مصرف می‌شود. درآمد از طریق ضرب قیمت فروش کالاها و خدمات در تعداد واحدها یا مقدار فروخته شده محاسبه می‌گردد. در مبحث حسابداری شخصی، بیشتر انسان‌ها تا سن ۶۰ سالگی کار می‌کنند و درآمد اصلی خود را از حقوق یا مزد کاری که انجام می‌دهند به دست می‌آورند؛ اما در سنین بازنشستگی درآمد افراد از محل سازمان بازنشستگی یا سرمایه گذاری‌هایی که انجام داده‌اند به دست می‌آید.

نابرابری درآمد

نابرابری درآمد، به تفاوت درآمد دو یا چند فرد یا گروه اطلاق می‌شود. این گروه‌ها را می‌توان بر اساس رابطه خویشاوندی (مانند خانواده یا خانوار) یا به واسطه ویژگی‌های دیگر (اجتماع، ملت، جنسیت، قومیت، سن، طبقه) تعریف کرد. نابرابری درآمدها به دلایلی مهم است: الف- درآمد سرچشمه اصلی رفاه اقتصادی در جوامع مدرن است. بنابراین، نابرابری درآمدها نشان‌دهنده تفاوت‌های میان توانایی افراد و گروه‌ها از حیث دستیابی به استانداردهای مطلوب زندگی‌شان است؛ ب- نابرابری درآمدها با مسائل اجتماعی مختلفی مانند فقر، جرم، و تضاد اجتماعی پیوند خورده است؛ و ج- نابرابری گسترده درآمد خصوصاً بین گروه‌هایی که بر اساس ویژگی‌های انتسابی‌شان (مانند جنسیت یا نژاد) تعریف شده‌اند، برخلاف هنجارهای عدالت است (هارث^۱، ۲۰۰۶).

رشد اقتصادی

رشد اقتصادی اصطلاحی است که به منظور افزایش توان یک کشور برای تولید کالاها و خدمات بیشتر در یک دوره زمانی مشخص استفاده می‌شود. این مفهوم به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در مبحث **اقتصاد کلان**، برای سنجش عملکرد اقتصادی کشورها استفاده می‌شود. همچنین تأثیر مستقیمی بر سطح رفاه زندگی و بهبود وضعیت اقتصادی افراد دارد.

رشد اقتصادی به افزایش توانایی برای تولید کالاها و خدمات، در یک دوره زمانی مشخص اشاره دارد. این مفهوم که اغلب از طریق افزایش تولید ناخالص داخلی، سنجیده می‌شود، نشان‌دهنده چگونگی توسعه اقتصادی و تحول سطح رفاه زندگی در یک کشور است. رشد اقتصادی می‌تواند از طریق افزایش عواملی مانند سرمایه و نیروی کار، بهبود فناوری و بهره‌وری بیشتر حاصل شود. این پدیده در ارتقاء زیرساخت‌ها، بهبود فرصت‌های شغلی و کاهش فقر در جوامع نقش بسزایی دارد.

روش پژوهش

¹ Hurst

داده ها و اطلاعات پژوهش حاضر، از طریق مرور ادبیات مقالات مجلات و مقالات کنفرانس بازیابی شده است و اطلاعات اضافی از مخاطبین به صورت آنلاین، از طریق پلتفرم های رسانه های اجتماعی مانند فیس بوک و لینکدین و سایر شبکه های مجازی به دست آمد. در نهایت، از طریق آن روش ها، توسعه مختصری از نقش سیاست مالی در کنترل نابرابری درآمد شناسایی شد. لذا پژوهش حاضر از نظر ماهیت از نوع توصیفی و از لحاظ هدف از نوع تحقیقات کاربردی است. اجرای این نوع پژوهش می تواند صرفا برای شناخت بیشتر شرایط موجود یا یاری دادن به فرآیند تصمیم گیری باشد.

جامعه آماری پژوهش متشکل از مشاوران، خبرگان، کارشناسان و اساتید محترم حسابداری، مدیریت و مدیریت مالی تشکیل شده است. این افراد به جهت تخصص های مختلف در موارد گفته شده و در برگرفتن طیف وسیعی از صاحب نظران و مدیران، میتوانند اطلاعات مناسب و ارزشمندی را در اختیار پژوهش حاضر قرار دهند. جهت حفظ اعتبار مدل، سعی شده است قسمت اعظم جامعه آماری از افرادی که سابقه فعالیت آنها در زمینه مدیریت مالی و سیاست مالی است، انتخاب گردد. از این رو در پژوهش حاضر به منظور جمع آوری اطلاعات در زمینه مبانی نظری و ادبیات پژوهش موضوع، از منابع کتابخانه ای، مقالات، کتب موجود در این زمینه و از شبکه جهانی اینترنت استفاده شده است و در بخش میدانی پژوهش از مصاحبه با ۳۲ خبره در این حوزه جهت جمع آوری اطلاعات استفاده گردیده است.

یافته های پژوهش

طبق یافته های پژوهش، نتایج نشان می دهد که تعداد شرکت کنندگان به طور مساوی خانم و آقا هستند و میانگین سنی آنها بین ۲۶ تا ۵۵ سال می باشد. در این بخش، بر اساس یافته های کیفی، به ۳ سوال اصلی پژوهش پاسخ داده شده است که در ادامه به تشریح هر کدام می پردازیم.

بررسی سوالات پژوهش

سوال اول: سیاست مالی چگونه کار می کند؟

سیاست مالی چگونه کار می کند؟

ایده اصلی سیاست مالی بر مبنای دستکاری در هزینه های دولتی و مالیات برای تأثیرگذاری بر مصرف و سرمایه گذاری استوار است. دولت می تواند با کاهش مالیات بر درآمد شخصی و شرکتی، مصرف کنندگان و کسب و کارها را تشویق به افزایش هزینه کرد کند. این رویکرد به افزایش تقاضا و سرمایه گذاری در اقتصاد منجر می شود. در مقابل، برای کاهش سرعت هزینه کرد و کنترل تورم، دولت ممکن است نرخ مالیات را افزایش دهد و از این طریق میزان پول در گردش را کاهش دهد. این اقدامات ابزارهایی هستند که دولت ها برای حفظ تعادل اقتصادی به کار می گیرند.

یکی از روش های عملیاتی سیاست مالی، تزریق نقدینگی یا همان محرک مالی است. در این رویکرد، دولت از طریق اجرای پروژه های عمومی، پرداخت مستقیم به خانوارها و حمایت از بیکاران، میزان پول در گردش را افزایش می دهد. هدف از این اقدام، تحریک فعالیت های اقتصادی، کاهش بیکاری و افزایش بهره وری است. با این حال، زمانی که دولت با محدودیت منابع مالی مواجه می شود، اغلب به انتشار اوراق قرضه دولتی یا اوراق خزانه متوسل می شود تا هزینه های خود را تأمین کند. این فرآیند که به عنوان "کسری بودجه" شناخته می شود، یکی از ابزارهای کلیدی سیاست مالی محسوب می شود (سیا^۱، ۲۰۲۲).

¹ Cai

سیاست مالی معمولاً در شرایط خاص اقتصادی مانند بحران‌ها یا رکودهای اقتصادی به کار گرفته می‌شود. به عنوان مثال، در زمان رکود اقتصادی، سیاست‌های مالی انبساطی با هدف تحریک تقاضا و افزایش اشتغال اجرا می‌شوند. از سوی دیگر، در شرایط تورمی شدید، سیاست‌های مالی انقباضی به منظور کاهش سرعت هزینه‌کرد و کنترل افزایش قیمت‌ها اعمال می‌شوند. این انعطاف‌پذیری باعث می‌شود سیاست مالی ابزاری مؤثر در مواجهه با چالش‌های اقتصادی باشد. به‌طور کلی، سیاست مالی نقش اساسی در مدیریت چرخه‌های اقتصادی دارد. تصمیمات مرتبط با افزایش یا کاهش مالیات و هزینه‌های دولتی به‌طور مستقیم بر رفتار مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران و کسب‌وکارها تأثیر می‌گذارد. از این رو، درک نحوه عملکرد این سیاست‌ها برای تحلیلگران مالی، سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است. سیاست مالی نه تنها بر اقتصاد داخلی بلکه بر بازارهای جهانی نیز اثرات قابل توجهی دارد (سید حسین یزدی، ۱۳۹۹).

سیاست‌های مالی در حال حاضر

در سال ۲۰۲۵، سیاست‌های مالی در جهان همچنان نقشی اساسی در مدیریت اقتصادها ایفا می‌کنند. در ایالات متحده، بدهی ملی اکنون به بیش از ۳۲ تریلیون دلار رسیده است، که بخشی از آن ناشی از سیاست‌های مالی انبساطی اجرا شده پس از همه‌گیری کرونا است. این سیاست‌ها شامل بسته‌های محرک اقتصادی، کاهش مالیات‌ها و افزایش هزینه‌های زیرساختی بوده‌اند که هدف آن‌ها تقویت اقتصاد و بازگرداندن اشتغال به سطح قبل از بحران بود. اگرچه این اقدامات به بهبود اقتصادی کمک کردند، اما همزمان چالش‌های جدیدی نظیر افزایش کسری بودجه و تورم را به همراه داشتند. در اروپا، بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا با چالش‌هایی نظیر کاهش رشد اقتصادی و بحران انرژی ناشی از جنگ اوکراین مواجه هستند. اتحادیه اروپا از سیاست‌های مالی انبساطی، از جمله ارائه یارانه‌های انرژی و افزایش سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، برای کاهش تأثیرات این بحران استفاده کرده است. با این حال، این سیاست‌ها باعث افزایش بدهی‌های عمومی در برخی کشورهای عضو شده‌اند و فشار بیشتری بر ثبات اقتصادی منطقه وارد کرده‌اند (بهرا^۱، ۲۰۲۴). در کشورهای در حال توسعه، سیاست‌های مالی در سال ۲۰۲۵ عمدتاً بر مقابله با تورم و حفظ ثبات اقتصادی متمرکز شده‌اند. این کشورها با چالش‌هایی مانند کاهش ارزش پول ملی، هزینه‌های بالای واردات و بدهی‌های خارجی مواجه‌اند. دولت‌ها برای مدیریت این وضعیت، از ترکیب سیاست‌های انقباضی و اصلاحات ساختاری استفاده کرده‌اند. افزایش مالیات‌ها و کاهش یارانه‌ها، اگرچه به کنترل کسری بودجه کمک می‌کند، اما باعث افزایش نارضایتی عمومی در این کشورها شده است.

به‌طور کلی، در سال ۲۰۲۵، جهان همچنان با ترکیبی از چالش‌ها و فرصت‌ها در حوزه سیاست‌های مالی مواجه است. تغییرات اقلیمی، نابرابری اقتصادی و نیاز به توسعه زیرساخت‌های دیجیتال، اولویت‌های جدیدی برای دولت‌ها تعریف کرده‌اند. در این شرایط، سیاست‌های مالی نیازمند انعطاف‌پذیری بیشتری هستند تا بتوانند به‌طور همزمان با چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی مقابله کنند. هماهنگی با سیاست‌های پولی و نظارت بر بدهی‌های عمومی نیز به‌عنوان عوامل کلیدی برای حفظ تعادل اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند.

سوال دوم: سیاست مالی چه تاثیری بر اقتصاد دارد؟

سیاست مالی بسته به نحوه اجرای آن و تأثیر آن بر عوامل مختلف اقتصادی می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر اقتصاد داشته باشد. برخی از اثرات اصلی سیاست‌های مالی بر اقتصاد عبارت‌اند از:

¹ Behera



شکل (۱): تأثیر سیاست مالی در اقتصاد

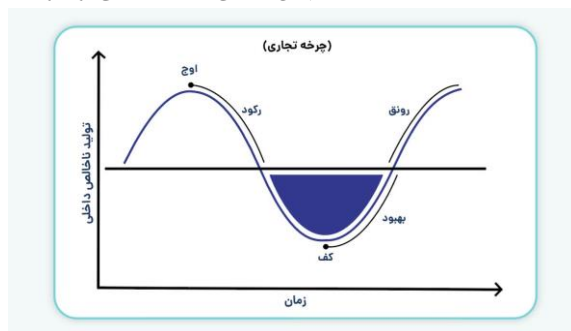
- ❖ رشد اقتصادی: سیاست مالی می‌تواند با افزایش یا کاهش هزینه‌های دولت و یا مالیات بر رشد اقتصادی تأثیر بگذارد. سیاست مالی انبساطی، با افزایش مخارج دولت یا کاهش مالیات، می‌تواند منجر به افزایش فعالیت اقتصادی و رشد تولید ناخالص داخلی بیشتر شود. برعکس، سیاست مالی انقباضی، با کاهش مخارج دولت یا افزایش مالیات، می‌تواند منجر به کاهش فعالیت اقتصادی و کاهش رشد تولید ناخالص داخلی شود (عزیز^۱، ۲۰۲۴).
 - ❖ تورم: سیاست مالی همچنین می‌تواند با تأثیرگذاری بر مقدار پول در گردش در اقتصاد بر تورم تأثیر بگذارد. سیاست مالی انبساطی می‌تواند منجر به افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات شود که می‌تواند منجر به افزایش قیمت‌ها و تورم شود. از سوی دیگر، سیاست مالی انقباضی می‌تواند با کاهش تقاضا و مهار افزایش قیمت به کاهش فشارهای تورمی کمک کند.
 - ❖ اشتغال: سیاست مالی می‌تواند با تأثیر بر رشد اقتصادی و تقاضای نیروی کار بر سطوح اشتغال تأثیر بگذارد. سیاست مالی انبساطی می‌تواند منجر به افزایش سطح اشتغال شود، زیرا افزایش هزینه‌های دولت و تقاضا برای کالاها و خدمات می‌تواند شغل ایجاد کند. در مقابل، سیاست مالی انقباضی می‌تواند منجر به کاهش سطح اشتغال شود، زیرا کاهش هزینه‌های دولت و تقاضا برای کالاها و خدمات می‌تواند منجر به از دست دادن شغل شود.
 - ❖ توزیع درآمد: سیاست مالی همچنین می‌تواند بر توزیع درآمد با تأثیر بر نرخ مالیات و مخارج دولت در برنامه‌های اجتماعی تأثیر بگذارد. مالیات‌های بالاتر بر ثروتمندان و افزایش هزینه‌های دولت در برنامه‌های اجتماعی می‌تواند به توزیع عادلانه‌تر درآمد منجر شود، درحالی‌که کاهش مالیات بر ثروتمندان و کاهش هزینه‌ها برای برنامه‌های اجتماعی می‌تواند به توزیع نابرابر درآمد منجر شود.
- به‌طور کلی، سیاست‌های مالی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد داشته باشد و می‌تواند برای دستیابی به اهداف اقتصادی خاص مانند ارتقای رشد اقتصادی، کاهش تورم و افزایش سطح اشتغال مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، اثربخشی سیاست مالی به عوامل بسیاری از جمله وضعیت فعلی اقتصاد، انواع سیاست‌های اجرا شده و توانایی سیاست‌گذاران در ایجاد تعادل بین اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت بستگی دارد.

مراحل رشد اقتصادی

وضعیت اقتصادی هر کشور در دوره‌های زمانی مختلف «چرخه تجاری» نامیده می‌شود. چرخه تجاری به نوسانات کوتاه‌مدت در فعالیت اقتصادی اشاره دارد که به دلایل مختلفی از جمله تغییر در تقاضای کل، سیاست‌های دولتی، تغییرات در قیمت‌های بین‌المللی و سایر عوامل رخ می‌دهد. رشد اقتصادی و چرخه‌های تجاری دو مفهوم کلیدی در بررسی عملکرد اقتصادی کشورها هستند. درک این دو عامل به تحلیلگران اقتصادی، سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران

¹ Aziz

کمک می‌کند تا متغیرهای اقتصادی را بهتر درک کنند و تصمیم‌گیری‌های مطلوب‌تری داشته باشند (اپیاه^۱، ۲۰۲۲). چرخه تجاری شامل چهار فاز اصلی است: رونق^۲: مرحله رونق به دوره‌ای گفته می‌شود که طی آن سطح فعالیت‌های اقتصادی به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. در این دوره عواملی چون نرخ اشتغال، درآمد، تولیدات صنعتی و حجم فروش در بازار بهبود می‌یابند. اوج^۳: این نقطه بالاترین سطح فعالیت اقتصادی است که معمولاً پیش از یک دوره رکود رخ می‌دهد. رکود^۴: در مرحله رکود فعالیت‌های اقتصادی کاهش قابل توجهی می‌یابند و این کاهش در بخش‌های مختلف اقتصادی گسترده می‌شود. در این دوره تولید، سرمایه‌گذاری و مصرف کاهش می‌یابد. کف^۵: این دوره پایین‌ترین نقطه فعالیت اقتصادی است که پس از آن، فاز بازیابی و دوره جدیدی از رونق آغاز می‌شود.



شکل (۲): عوامل موثر بر رشد اقتصادی

چندین عامل کلیدی وجود دارد که بر میزان رشد اقتصاد یک کشور تأثیر می‌گذارد، برخی از این عوامل عبارتند از: **سرمایه‌گذاری**: سرمایه‌گذاری در دارایی‌های فیزیکی مانند کارخانه‌ها، ماشین‌آلات و زیرساخت‌ها نقش مهمی در تقویت ظرفیت تولیدی اقتصاد دارد.

نوآوری و فناوری: پیشرفت‌های تکنولوژیکی که منجر به افزایش بهره‌وری می‌شوند، می‌توانند تأثیرات بلندمدتی بر میزان رشد اقتصاد داشته باشند.

نیروی کار: افزایش در مهارت و تعداد نیروی کار می‌تواند به تولیدات بیشتر و بهتر کمک کند.

سیاست‌های دولتی: سیاست‌های مالی و پولی که به تشویق سرمایه‌گذاری و مصرف کمک می‌کنند، می‌توانند در کوتاه‌مدت و بلندمدت رشد اقتصادی را تحریک نمایند (امیرخانی^۶، ۲۰۲۲).

سوال سوم: ابزارهای اصلی سیاست مالی چه ابزارهایی است؟

ابزارهای اصلی سیاست مالی مخارج دولت و مالیات هستند (علی‌ام^۷، ۲۰۲۵). در اینجا جزئیاتی در مورد نحوه کار این ابزارها وجود دارد:

¹ Appiah

² Expansion

³ Peak

⁴ Recession

⁵ Trough

⁶ Amirkhani

⁷ Ali.M



شکل (۳): ابزارهای اصلی سیاست مالی

- ❖ مخارج دولت: یکی از ابزارهای اصلی سیاست مالی، مخارج دولت است. وقتی دولت برای کالاها و خدمات پول خرج می‌کند، پول را به اقتصاد تزریق می‌کند و تقاضای کل را افزایش می‌دهد. هزینه‌های بیشتر دولت می‌تواند منجر به افزایش فعالیت‌های اقتصادی شود که می‌تواند باعث ایجاد شغل و رشد اقتصادی شود.
- ❖ مالیات: یکی دیگر از ابزارهای سیاست مالی، مالیات است. وقتی دولت از افراد و مشاغل مالیات می‌گیرد، مقدار پولی را که آن‌ها باید خرج کنند و سرمایه‌گذاری کنند کاهش می‌دهد. کاهش مالیات‌ها می‌تواند اثر معکوس داشته باشد و میزان پولی را که افراد و مشاغل باید خرج کنند و سرمایه‌گذاری کنند افزایش می‌دهد. از سیاست‌های مالیاتی می‌توان برای توزیع مجدد درآمد و ترویج رشد اقتصادی عادلانه‌تر استفاده کرد.
- ❖ علاوه بر این ابزارها، سیاست مالی می‌تواند تحت تأثیر پرداخت‌های انتقالی، مانند برنامه‌های کمک‌های دولتی و تغییرات در سطوح بدهی دولت نیز قرار گیرد. پرداخت‌های انتقالی می‌تواند حمایت مالی مستقیمی را برای افراد و مشاغل فراهم کند، درحالی‌که تغییرات در سطح بدهی دولت می‌تواند بر نرخ بهره و هزینه‌های استقراض تأثیر بگذارد.

تفاوت سیاست پولی و مالی

سیاست‌های مالی و پولی دو ابزار متفاوتی هستند که توسط دولت‌ها و بانک‌های مرکزی برای تأثیرگذاری بر اقتصاد مورداستفاده قرار می‌گیرند. تفاوت‌های اصلی بین سیاست مالی و پولی عبارت‌اند از:



شکل (۴): تفاوت سیاست پولی و مالی

- ❖ چه کسی آن‌ها را کنترل می‌کند: سیاست مالی توسط دولت کنترل می‌شود، درحالی‌که سیاست پولی توسط بانک مرکزی کنترل می‌شود. دولت مسئول تصمیم‌گیری در مورد هزینه‌های دولت و سیاست‌های مالیاتی است، درحالی‌که بانک مرکزی مسئول مدیریت نرخ بهره و عرضه پول است.
- ❖ ابزارهای مورداستفاده: سیاست مالی عمدتاً شامل تغییر در سیاست‌های مخارج دولت و مالیات است، درحالی‌که سیاست پولی عمدتاً شامل تغییرات در نرخ بهره و عرضه پول است. دولت همچنین می‌تواند از پرداخت‌های انتقالی برای تأثیرگذاری بر اقتصاد استفاده کند، درحالی‌که بانک مرکزی می‌تواند از ابزارهایی مانند عملیات بازار آزاد و الزامات ذخیره استفاده کند.
- ❖ اهداف: اهداف سیاست مالی و پولی نیز متفاوت است. سیاست مالی عمدتاً برای تحریک رشد اقتصادی، کنترل تورم و ترویج توزیع عادلانه درآمد استفاده می‌شود. سیاست پولی عمدتاً برای کنترل تورم، تثبیت اقتصاد و ترویج اشتغال کامل استفاده می‌شود.

❖ بازه زمانی: سیاست مالی معمولاً بازه زمانی طولانی تری نسبت به سیاست پولی دارد. اعمال تغییرات سیاست مالی زمان بیشتری می برد و می تواند اثرات طولانی تری بر اقتصاد داشته باشد. تغییرات سیاست پولی می تواند با سرعت بیشتری اجرا شود و اثرات فوری تری بر اقتصاد داشته باشد.

به طور خلاصه، سیاست مالی توسط دولت کنترل می شود و شامل تغییر در سیاست های مخارج و مالیات دولت است، در حالی که سیاست های پولی توسط بانک مرکزی کنترل می شود و شامل تغییرات در نرخ بهره و عرضه پول می شود. اهداف و ابزارهای هر سیاست متفاوت است، اما هر دو می توانند تأثیرات قابل توجهی بر اقتصاد داشته باشند (علی^۱، ۲۰۲۵).

نتیجه گیری

دولت از طریق سیاست مالی می تواند بر بازار کالا و خدمات اثر گذار باشد. اگر اقتصاد در شرایط رکودی باشد دولت با اجرای سیاست مالی انبساطی از طریق افزایش مخارج و کاهش نرخ مالیات سعی می کند به اقتصاد رونق ببخشد. اما در شرایطی که در اقتصاد مازاد تقاضا وجود دارد، دولت با اجرای سیاست مالی انقباضی از طریق کاهش مخارج و افزایش مالیات از ایجاد تورم در جامعه جلوگیری خواهد کرد (آدبایو^۲، ۲۰۲۲).

سیاست های مالی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی مدیریت اقتصاد، همواره نقشی حیاتی در شکل دهی به مسیر رشد اقتصادی، اشتغال و ثبات قیمتی ایفا کرده اند. از دوران رکود بزرگ ۱۹۲۹ تا چالش های معاصر نظیر پیامدهای همه گیری کرونا و بحران انرژی، این سیاست ها اثبات کرده اند که اگر به درستی طراحی و اجرا شوند، می توانند اقتصادهای جهانی را از بحران ها عبور دهند و تعادلی پایدار ایجاد کنند.

با این حال، چالش هایی مانند بدهی های رو به افزایش، تورم، و فشارهای اجتماعی نشان می دهد که سیاست گذاران باید در تدوین این سیاست ها محتاطانه عمل کنند. انتخاب میان سیاست های انبساطی و انقباضی، نیازمند تحلیل دقیق شرایط اقتصادی و هماهنگی با سیاست های پولی است تا تأثیرات مثبت تقویت شود و از پیامدهای نامطلوب اجتناب گردد. جهان امروز با تحولات جدیدی مانند تغییرات اقلیمی، توسعه فناوری های نوین و شکاف های اقتصادی و اجتماعی روبه رو است. در چنین شرایطی، سیاست های مالی باید نه تنها به چالش های فعلی پاسخ دهند، بلکه به عنوان ابزاری برای ایجاد آینده ای پایدار و فراگیر مورد استفاده قرار گیرند. استفاده بهینه از این ابزارها، نیازمند شفافیت، مسئولیت پذیری و تمرکز بر منافع بلندمدت جامعه است (قاسمی، ۱۴۰۰).

در نهایت، اهمیت سیاست های مالی فراتر از اعداد و ارقام است. این سیاست ها تأثیر مستقیمی بر زندگی افراد، رفاه جوامع و ثبات بازارهای مالی دارند. بنابراین، درک این ابزار و استفاده هوشمندانه از آن، نه تنها برای سیاست گذاران، بلکه برای تمامی فعالان اقتصادی و شهروندان امری ضروری به نظر می رسد.

تحقیق حاضر به بررسی توانایی سیاست مالی در نابرابری درآمد می پردازد و به روش توصیفی-تبیینی انجام شد و همچنین از روش مروری-کتابخانه ای برای واکاوی نقش سیاست مالی در نابرابری درآمد استفاده گردید. یافته ها پژوهش نشان می دهد سیاست مالی ابزار قدرتمندی است که دولت ها از آن برای تأثیرگذاری بر اقتصاد از طریق تعدیل هزینه های دولت و سیاست های مالیاتی استفاده می کنند. اهداف اصلی سیاست مالی ارتقای رشد اقتصادی، کنترل تورم و ترویج توزیع عادلانه درآمد است. سیاست مالی می تواند اثرات قابل توجهی بر اقتصاد از جمله تغییرات در رشد اقتصادی، تورم، سطح اشتغال و توزیع درآمد داشته باشد. با اجرای دقیق سیاست های مالی، دولت ها می توانند به دستیابی به اهداف اقتصادی خاص و ارتقای ثبات اقتصادی بلندمدت کمک کنند (عباس، ۲۰۲۴).

¹ Ali

² Adebayo

توجه به این نکته مهم است که سیاست مالی همراه با سایر سیاست‌های اقتصادی، از جمله سیاست پولی و سیاست تجاری، برای دستیابی به ثبات اقتصاد کلان عمل می‌کند. سیاست‌گذاران باید با در نظر گرفتن عوامل مختلفی که بر اقتصاد تأثیر می‌گذارند، رویکردی جامع برای مدیریت اقتصادی داشته باشند و در جهت دستیابی به اهداف اقتصادی به سمت رویکردی متعادل تلاش کنند.

به‌طور کلی، سیاست مالی ابزاری ضروری برای دولت‌ها برای ارتقای رشد اقتصادی، کنترل تورم و ایجاد جامعه عادلانه‌تر است. با استفاده از قدرت سیاست‌های مالی، دولت‌ها می‌توانند به ایجاد آینده‌ای مرفه‌تر برای شهروندان خود و تضمین ثبات اقتصادی بلندمدت کمک کنند.

منابع

- ✓ ابراهیمی، نسربین، پدرام، مهدی، موسوی، میرحسین، (۱۴۰۰)، اثر سیاست مالی روی نرخ بیکاری و نرخ تورم در استان‌های ایران: رویکرد GVAR. مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۱۵، شماره ۵۳، صص ۲۵-۴۸.
- ✓ تقی زاده، حمید، شریفی رنانی، حسین، قبادی، سارا، (۱۴۰۰)، ارزیابی ثبات مالی در اقتصاد ایران تحت سیاست‌های پولی و کلان احتیاطی، فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد اقتصادی، دوره ۱۰، شماره ۳۶، صص ۱۴۵-۱۷۶.
- ✓ سید حسین یزدی، مجتبی، عرفانی، علیرضا، قائمی اصل، مهدی، (۱۳۹۹)، تحلیل حساسیت و رتبه بندی عوامل موثر بر ثبات مالی ایران در چارچوب ساخت شاخص ترکیبی. مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۵، شماره ۱، صص ۵۷-۸۵.
- ✓ قاسمی، حسام الدین، عرب مازار، عباس، (۱۴۰۰)، بررسی تاثیر سیاست‌های اقتصادی بر شاخص تاب آوری بودجه دولت در چارچوب یک الگوی اقتصادسنجی کلان پویا، اقتصاد باثبات، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱-۲۸.
- ✓ Abbas, S., Ahmed, Z., Sinha, A., Mariev, O., & Mahmood, F. (2024). Toward fostering environmental innovation in OECD countries: Do fiscal decentralization, carbon pricing, and renewable energy investments matter? *Gondwana Research*, 127, 88–99.
- ✓ Adebayo, T. S., Altuntaş, M., Goyibnazarov, S., Agyekum, E. B., Zawbaa, H. M., & Kamel, S. (2022). Dynamic effect of disintegrated energy consumption and economic complexity on environmental degradation in top economic complexity economies. *Energy Reports*, 8, 12832–12842.
- ✓ Ali, M., Samour, A., Soomro, S. A., Khalid, W., & Tursoy, T. (2025a). A step towards a sustainable environment in top-10 nuclear energy consumer countries: The role of financial globalization and nuclear energy. *Nuclear Engineering and Technology*, 57(1), 103142.
- ✓ Ali, M., Xiaoying, L., Mehmood, S., Khan, M. A., & Oláh, J. (2025b). Assessing the impact of FDI, CO₂ emissions, economic growth, and income inequality on renewable energy consumption in Asia. *Energy Strategy Reviews*, 58, 101653.
- ✓ Amirkhani, M., Ghaemimood, S., Schreeb, J. v., El-Khatib, Z., & Yaya, S. (2022). Extreme weather events and death based on temperature and CO₂ emission—A global retrospective study in 77 low-, middle-and high-income countries from 1999 to 2018. *Preventive Medicine Reports*, 28, 101846.
- ✓ Appiah, K., Worae, T. A., Yeboah, B., & Yeboah, M. (2022). The causal nexus between trade openness and environmental pollution in selected emerging economies. *Ecological Indicators*, 138, 108872.
- ✓ Aziz, G., & Bakoben, H. B. (2024). Environmental decentralization and green economic growth: Do renewable energy development play any role? *Energy Strategy Reviews*, 54, 101459.
- ✓ Behera, P., Behera, B., & Sethi, N. (2024). Assessing the impact of fiscal decentralization, green finance and green technology innovation on renewable energy use in European

- Union countries: What is the moderating role of political risk? *Renewable Energy*, 229, 120715.
- ✓ Cai, H., Tong, Z., Xu, S., Chen, S., Zhu, P., & Liu, W. (2022). Fiscal decentralization, government behavior, and environmental pollution: Evidence from China. *Sec. Environmental Economics and Management*, 10, 901079.
 - ✓ Chang, Y., & Chang, Y. (2024). Influence of fiscal decentralization, fintech, and mineral resources on green productivity of G5 countries. *Resources Policy*, 89, 104509.
 - ✓ Chen, X., & Liang, X. (2021). Foreign direct investment and environmental pollution: A fiscal decentralization perspective. *Chinese Journal of Population, Resources and Environment*, 19(1), 34–40.
 - ✓ Cheng, S., Fan, W., Chen, J., Meng, F., Liu, G., Song, M., & Yang, Z. (2020). The impact of fiscal decentralization on CO₂ emissions in China. *Energy*, 192, 116685.
 - ✓ Choudhury, A., & Sahu, S. (2025). The asymmetric impact of fiscal decentralization on ecological footprint-accounting for methodological refinements and globalization facets. *The Journal of Economic Asymmetries*, 31, e00400.
 - ✓ Dietmar, W. (1995). Locational choices of firms and decentralized environmental policy with various instruments. *Journal of Urban Economics*, 37(3), 290–310.
 - ✓ Hurst, Charles E. (2006). *Social Inequality: Forms, Causes, and Consequences*, 6th ed. Boston Allyn & Bacon. Lenski, Gerhard (1984). *Power and Privilege: A Theory of Social Stratification*. Chapel Hill, NC: University of North Carolina Press.